

شروط احراز ولایت‌تعهدی در دوران اموی و عصر اول عباسی

عباس احمدوند^۱
سعید طاووسی مسروور^۲

چکیده: از نظر بسیاری از نظریه‌پردازان مسلمان، ولی‌عهد باید شروطی خاص در احراز منصب ولی‌عهدی داشته باشد. در این پژوهش تلاش شده است تا با استقصای منابع و بررسی نمونه‌ها و شواهد، ضمن روشن شدن شروط ولایت‌تعهدی، میزان پایبندی عملی دستگاه خلافت اموی و دوره اول عباسی به این شروط بررسی شود. بررسی وقایع سیاسی این دوره نشان می‌دهد که به رغم ادعای لزوم برخی شایستگی‌ها برای احراز ولایت‌تعهدی، این شروط یا الزامات عملاً نادیده گرفته می‌شده و شاخص اصلی در تعیین و انتخاب ولی‌عهدان و خلفای این دوره، صرفاً تأمین مصالح و منافع سیاسی فردی یا خاندانی بوده است.

واژه‌گان کلیدی: خلافت، ولایت‌تعهدی، شروط ولی‌عهدی، امویان، عصر اول عباسی

بسیاری از نظریه‌پردازان مسلمان، خلافت را با امامت مترادف دانسته‌اند و همان شروطی را که امام در کسب امامت نیاز دارد، برای خلیفه نیز در خلافت ضروری شمرده‌اند (ماوردي، ۱۳۹۳، ۵ به بعد؛ فرآء، ۱۳۸۶، ۱۹ به بعد؛ غزالی، ۲۰۰۲، ۲۵۳ به بعد؛ ابن خلدون، ۱۳۶۹، ۱، ۳۷۰-۳۷۲ و ۴۰۲ به بعد؛ رشید رضا، ۵۹، ۱۹۲۲). طبیعی

a.ahmadwand@gmail.com
Saeed.tavoosi@gmail.com

۱. استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه زنجان
۲. کارشناس ارشد تاریخ تشیع از دانشگاه امام صادق
تاریخ دریافت: ۸۸/۴/۱۷ تاریخ تأیید: ۸۸/۷/۲

است که ولیعهد هم که جانشین خلیفه می‌شود، باید دارای شروطی خاص در احراز منصب ولیعهدی باشد؛ اما وقایع سیاسی رخ داده در دوره‌ی موردنی بحث، نشان می‌دهد که این نوع شروط برای احراز خلافت عملاً نادیده گرفته شده است. از زمانی که معاویه ولایته‌هدی یزید را وجهه همت خویش قرار داد، تاریخ پیوسته شاهد مواردی است که ولیعهد یا خلیفه فاقد ویژگیهای بایسته بود است، بسیار پیش می‌آمد که ولیعه‌دان فاقد همه یا برخی از این شروط بودند.

در نگاه نظریه‌پردازان مسلمان، در دوره‌های پس از عصر اموی و عباسی نخست، امام یا خلیفه باید بالغ، مرد، مسلمان، آزاد، مجتبه، عادل، باکفایت، عالم، امین، فاضل، شجاع، پرهیزگار، قرشی، مورد اجماع امت و فضلای آن (دبوس، ۱۴۲-۱۴۳) و مورد اعتماد و وثوق (ابن‌خلدون، ۱۳۶۹، ۱، ۴۰۲) و از حواس صحیح برخوردار باشد (خبرالدولۃ العباسیة، ۱۹۷۱، ۹۹؛ قاضی عبدالجبار، ۱۹۸، ۱-۱۹۸؛ ابن حزم، ۱۳۲۱، ۴، ۸۷؛ ابن خلدون، ۱۳۶۹، ۱، ۴۰۲؛ قاضی عبدالجبار، ۱۹۸، ۱-۱۹۸؛ هر چند در برخی از این شروط، چون قرشی بودن و فضل، میان نظریه‌پردازان مسلمان اختلاف نظر وجود دارد (فراء، ۱۳۸۶، ۲۰؛ نیز اشعری قمی، ۱۳۶۰، ۸ و ۹) و یا آن که در تعیین مصاديق برخی دیگر از این شروط، چون صحت حواس، آراء گوناگونی ابراز شده است (ماوردی، ۱۳۹۳، ۱۸-۲۰؛ فراء، ۱۳۸۶، ۲۱؛ قاضی عبدالجبار، ۱۳۸۶، ۱-۲۲۸). شاید به دلیل همین نوع اختلافات و نیز عدم تحقق این شروط بوده است که برخی نظریه‌پردازان مانند ماوردی، فراء، غزالی و ابن‌خلدون و برخی دیگر از قدما و معاصران، این شروط را به چند شرط تقلیل داده و به علم، عدالت، کفایت و سلامت حواس، آن هم حواس بایسته در امر خلافت مانند سلامت عقل و چشم بسته کرده‌اند (فراء، ۱۳۸۶، ۲۰؛ اشعری قمی، ۱۳۶۰، ۸ و ۹).

با مطالعه تاریخ دوره موردنی بحث، مشاهده می‌شود که شروط بایسته در خلافت، عملاً کمتر فرصت تحقق در نامزدهای خلافت را یافته و بر عکس، شروطی که بیشتر برای ملوک ضرورت داشت، به منصه ظهور رسیده است. ولیعهدی که می‌خواست به خلافت برسد، می‌بایست بالغ باشد (برای نمونه‌های آن، در مورد خالد بن یزید: بلاذری، ۱۲۷، ۵-۱۲۹؛ در مورد فرزندان سلیمان: ابن‌سعد، ۱۴۰۵، ۵، ۳۳۵-۳۳۸؛ در مورد ولید بن یزید: طبری، ۱۴۰۷، ۷، ۹۰)، یعنی اگر سن کمی داشت، امکان اداره امور و تسلط قاطع بر اوضاع را نمی‌یافت و اگر هم به حکومت می‌رسید، مانند معاویه دوم از عهده کار برنمی‌آمد (یعقوبی، [بی‌تا]، ۲۵۴، ۲ به بعد؛ طبری، ۱۴۰۷، ۱، ۵، ۵۰۳-۵۰۱). با این حال،

ولیدبن یزید(۱۲۵-۱۲۶ ق) با ولیعهد ساختن دو پسر خردسالش، حَكْم و عثمان، نشان داد که به این شرط نیز پایبند نیست و در عمل این میل خلیفه (و صاحبان قدرت) است که تعیین می‌کند چه کسی ولیعهد گردد (ابوالفرح اصفهانی، ۱۴۱۵، ۸۲، ۷-۸۳ و ۸۵ ذیل اخبار الولیدبن یزید). شرط دوم برای یک ولیعهد اموی این بود که وی فرزند امولد (کنیززاده) نباشد. امویان دست کم تا مدت‌ها از اینکه فرزند امولدی به ولایته‌داری و سپس خلافت بر سر هراس داشتند و حتی گمان می‌بردند که سقوط خلافت آنان به دست کنیز زادگان خواهد بود (ابن عبدربه، ۱۴۱۱، ۱۳۶، ۶؛ صدی، ۱۳۹۴-۱۴۲۰، ۱۲۲، ۱۳، ۱۴۲۰) ذیل الحکم بن الولیدبن یزید). حتی سلیمان بن عبدالملک(۹۶-۹۹ ق) که با تعیین عموزاده شایسته‌اش عمر بن عبدالعزیز، دست به کاری انقلابی در جریان گزینش ولیعهد زد، هرگز نمی‌توانست تصور کند که فرزند امولدش ولیعهد گردد (میدانی، ۱۳۹۳، ۱۴، ۱). مسلمة بن عبدالملک نیز با وجود تمام شایستگی‌هایش (ابن قتبه، ۱۳۶۹؛ ۳۵۸؛ نیز Art. "Khalifa" in EI²) و محمدبن هشام، تنها به این علت امکان ولایته‌داری نیافتند (ابوالفرح اصفهانی، ۱۴۱۵، ۳۹۶، ۱، ۳۹۷-۳۹۸)، ذیل اخبار عبدالله بن عمر العرجی و نسبه).

شرط اصالت نژاد که سابقه‌اش به پیش از اسلام و حکومتهایی چون ساسانی بازمی‌گشت (ابن حمدون، ۱۹۸۳-۱۹۸۴، ۲۸، ۲، ۲)، ضمن بحث از ولایته‌داری هرمزبن انوشیروان ترکزاد، در حقیقت از این واقعیت ناشی می‌شد که خاندان حاکم اموی، عرب و عرب‌گرا بودند (صباحی صالح، ۱۹۸۲، ۲۶۹-۲۷۰) و در این نوع حکومت، نباید فردی غیرعرب حکومت می‌یافتد. با این حال، همین شرط نیز در اواخر دوران اموی، بسته به شرایط سیاسی-اجتماعی و یا به خاطر ضعفی که در آن ایام گریبان‌گیر این حکومت شده بود، رعایت نشد و ولیدبن یزید که آغازگر نقض شرط صغیر نبودن ولیعهد بود، با انتصاب فرزندان امولدش به ولیعهدی، نشان داد که حاضر به پذیرش این شرط نیست (ابوالفرح اصفهانی، ۱۴۱۵، ۸۳، ۷ و ۸۴؛ ذیل اخبار الولیدبن یزید و نسبه). پس از او می‌توان خلافت کنیززادگانی چون یزید ناقص (مسعودی، ۱۳۸۵، ۳؛ ۲۲۶، ۳؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲، ۷؛ مروان بن محمد (ابن کثیر، ۱۴۰۸، ۱۰، ۴۶) را نیز شاهد بود.

شرط دیگری که ولیعهد اموی باید می‌داشت، دانستن عربیت و فصاحت در حد عالی بود و قابل تصور نبود که شخص بی‌بهره از عربیت در جامعه آن روز به خلافت رسد. جالب اینکه، کسی که بیشترین تأکید را در لزوم این شرط داشت، یعنی عبدالملک بن مروان (۶۵-۸۶ ق) از فرستادن ولید به بادیه امتناع ورزید (ابن

عبدربه، ۱۴۱۱، ۲، ۴۸۱، ۴ - ۳۸۵، ۳ - ۳۸۶). او حتی معتقد بود چون فرزندش، ولید، فاقد این شرط است، واجد شرایط لازم در ولیعهدی و خلافت نیست و حتی مدتی کار ولیعهد ساختن او را متوقف ساخت و اذعان داشت که اصولاً لاحن (فردی که زبان عربی را به خوبی نمی‌داند) حرمت ندارد (انباری، ۱۹۶۰، ۲۴۵؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ۵۰۳، ۱۸). با این حال، بعدها خود را با این بهانه که به عوض او سلیمان فصیح است، قانع کرد (فقلشندي ۱۴۰۷، ۱، ۲۰۵-۲۰۴)، ذیل گفتگوی عبدالملک بن مروان بالخالدین يزید؛ ابن عبری، ۱۹۹۲، ۱۱۴) و بدین ترتیب، باعث شد که فردی لحان به ولايتهدي برسد (ابن عبری، ۱۹۹۲، ۱۱۳-۱۱۴).

برخی مورخان معاصر چون حسين عطوان، دو شرط دیگر نیز برای ولیعهد قائل بوده اند که عبارت است از نجابت و اخلاق کريمانه، و ضرورت اطلاع از قرآن، سنت، فقه و علوم ديني (عطوان، ۱۴۱۰، ۱۰۹-۹۴؛ همو، ۱۴۱۱، ۵۸ به بعد)، حال آنکه بر خلاف نظر اين نويسنده، روی کار آمدن برخی ولیعهдан و خلفای فاسق چون يزيدبن معاويه (۶۰-۶۴ ق)، يزيدبن عبدالملک (۱۰۵-۱۰۱ ق) و ولیدبن يزيد (۱۲۵-۱۲۶ ق) که بنا به نقل تاريخ، قرآن را تيرباران کرد (كتبي، ۱۹۷۴، ۲۵۷، ۴، ذيل الوليدين يزيد؛ حميري، ۱۹۶۵)، نشان دهنده آن است که اين دو شرط الزامي نبوده و همين که شخصی چون مسلمه بن هشام، ظاهر الصلاح و متدين می نمود (ابن كثیر، ۱۴۰۸، ۱۰، ۲-۳)، خليفه‌ی وقت می- توانست جامعه را به انجاء مختلف به قبول ولايتهدي او وادراد. البته در ميان ولیعهдан اموي و عباسی، افرادي مانند عبدالملک (مبرد، ۱۴۱۲، ۱۱۵۸، ۳، ابن عساكر، ۱۴۲۱-۱۴۱۵، ۳۷-۱۱۴، ۱۲۶) و عمر بن عبدالعزيز (ابن طقطقى، ۱۳۶۰، ۱۷۴؛ سيوطي، ۱۳۸۷، ۱-۲۹۶)، منصور (ماوردي، ۱۳۶، ۱۹۸۶) و هارون (ابن جوزي، ۱۴۱۲، ۳۱۸، ۳) به اطلاع از علوم ديني و نسک و زهد مشهور بوده‌اند و شخصیت‌های چون خالدبن يزید، در نجوم، کيميا و طب دست داشتنند (جاحظ، ۱۹۶۵، ۱، ۱۷۳؛ ابوالفرح اصفهاني، ۱۴۱۵، ۱۷، ۳۴۲)، و يا مانند مأمون، جامع بسياري از علوم بودند (ابن طقطقى، ۱۳۶۰، ۲۹۸-۲۹۷؛ ابن حزم، ۱۹۸۳-۱۹۸۰، ۷۴، ۲) و حتى مانند واثق علم موسيقى نيز می دانسته‌اند (كتبي، ۱۹۷۴، ۴، ۲۲۸، ذيل الواشق بالله)؛ اما معمولاً اين حد علم آموزي برای ولیعهдан پيش نمی‌آمد و حتى افرادي امّي چون معتصم (حصري، ۸۴۱، ۳) و يا لحان چون ولیدبن عبدالملک نيز به ولايتهدي و خلافت دست یافتنند (جاحظ، ۱۹۶۵، ۱، ۳۱۷).

در عهد عباسی نيز اين شروط کمتر رعایت می‌شد؛ زيرا بيشتر خلفا و ولیعهдан

عباسی کنیززاده بودند (مثلًاً نتوخی، ۱۳۹۸، ۱، ۲۴۵)، درباب مهدی؛ خطیب بغدادی، ۱۴۰۷، ۱۳۹۵ درباب معتصم؛ صفتی، ۱۴۲۰-۱۳۹۴، ۱۴۲۰، ۱۳۹۵ ذیل امیرالمؤمنین هارون الرشید؛ شعالی، ۱۳۷۹، ۱۲۴-۱۲۵). هادی برای ولایته‌دی جعفر، فرزند خردسالش، تلاش کرد (ابن کثیر، ۱۴۰۸، ۱۰، ۱۵۸) و حتی امین در سن پنج سالگی به ولایته‌دی (و بعدها به خلافت) رسید و هم او برای ولایته‌دی فرزند خردسالش، موسی کوشید (یعقوبی، ۲، ۴۰۸ و ۴۳۶).

همچنین با آنکه در عصر اول عباسی، برای علم اندوزی ولایه‌دان تلاش فراوان می‌شد تا جایی که از میان آنان شخصی چون مأمون بیرون آمد، با این حال، ولایته‌دی و خلافت شخصی چون معتصم که حتی هارون الرشید به دلیل امی بودن، وی را ولایته‌دی نداده بود (نک: نویری، ۱۳۹۵-۱۴۰۴، ۲۲، ۲۶۰، ۱۴۰۴؛ خنجی، ۱۳۶۲، ۱، ۱۴۰۷، ۱۸۷)؛ چنانکه ولایته‌دی و خلافت امین، اصل داشتن لیاقت و تدبیر بایسته را برای یک ولایه به سخره گرفت.

در مجموع، به نظر می‌رسد که ضرورتی وجود نداشت که خلیفه شخص دارای شروط بایسته را به ولایته‌دی برگزیند و برای اطمینان از حصول آن شرایط، وی را امتحان کند (ماوردي، ۱۹۸۶، ۱۱۳؛ غزالی، [بی‌تا]، ۱۴۱، ۲؛ خنجی، ۱۳۶۲، ۸۰؛ قادری، ۱۳۷۵، ۱۱۸ و ۱۲۹ او ۱۴۸)؛ بلکه همینکه میل او به ولایته‌دی شخصی قرار می‌گرفت (عطوان، ۱۴۱۰، ۱۱۹ به بعد) و یا وقتی که چون مهدی و هارون تحت فشار اطرافیان بود، بی‌توجه به شروط لازم، شخص را ولایته‌دی می‌داد^۱. جالب اینکه بعدها، فقهاء و نظریه‌پردازان مسلمان نیز این روش را تأیید و توجیه کردند (ماوردي، ۱۳۹۳، ۹؛ فراء، ۲۳؛ غزالی، ۲۰۰۲، ۲۵۷-۲۵۸؛ ابن خلدون، ۱۳۶۹، ۱، ۴۰۳؛ خنجی، ۱۳۶۲، ۸۰؛ رشید رضا، ۱۹۲۲، ۷۱).

از بررسی و مطالعه پدیده ولایته‌دی و روند تاریخی آن در دوره مورد بحث،

۱. گاهی، شروط فرعی نیز ذکر شده است. برای نمونه، رجاء بن حبیه علت ولایه‌دی نکردن داوود بن سلیمان را غبیت وی و بی‌اطلاعی از زنده بودنش می‌داند (بدران، ۱۴۰۷، ۱، ۲۰۶، ۵؛ ابن اثیر، ۱۴۰۷، ۴، ۳۱۲، ۴، ۳۱۴-۳۱۲). برخی منابع از قول سفاح نقل کرده‌اند که: هرگز از عباسیان به نبرد مروان بن محمد برود و او را یکشد، ولایه‌دی من است» نک: صولی، ۱۳۹۷، ۱، ۴۷۷؛ یعقوبی، ۲، ۳۴۵ و ۳۶۵ به بعد؛ طبری، ۱۴۰۷، ۷، ۴۷۴، ۷؛ ازدی، ۱۳۸۷، ۲، ۱۶۳؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸، ۱۰، ۶؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۸۰، ۵، ۱۵۱).
۲. ابن خلدون معتقد است که چون پس از صدر اسلام ملک قدرت یابی، تغلب، عصیت و شمشیر گردید، شروط مرعی در صدر اسلام نیز کنار رفت و هرگز قدرت داشت، برکار مسلط می‌شد؛ ابن خلدون، ۱۳۶۹، ۱، ۳۷۵ و ۳۹۸-۳۹۹.

می‌توان برخی شروط حداقلی را برای ولیعهد، این گونه خلاصه کرد:

۱. اسلام و اعتقادات مذهبی موافق با عقاید خلیفه

ضرورت مسلمان بودن ولیعهد را جز در یک مورد استثنایی از ولیعهدهان یعنی ایوب بن سلیمان می‌توان مشاهده کرد؛ به گفته برخی مورخان، زمانی که ایوب به نصرانیت گرایید، پدرش، سلیمان، برغم همه ضرورتهای سیاسی و مهرپدری، او را مخفیانه به قتل رسانید (ابن حزم، ۱۹۸۰-۱۹۸۳، ۵۱، ۲، ۵۲؛ صحفی، ۱۳۹۴-۱۴۲۰، ۱۰، ۴۵، ۴۷-۴۸، ذیل ایوب بن سلیمان) و نشان داد که شخص غیر مسلمان را امکان ولایت‌عهده و خلافت مسلمانان نیست. علاوه بر این، اگر تمایلات مذهبی ولیعهد مشابه خلیفه نبود، امکان ولایت‌عهده برایش فراهم نمی‌شود، چنان که اگر معتضد و واثق معتزلی نبودند و به خلق قرآن باور نداشتند، این امکان برایشان فراهم نمی‌شد (سبکی، ۱۹۷۶، ۲، ۵۹؛ ذہبی، ۱۴۱۳، ۱، ۳۰۷، ذیل الواشق بالله). با این حال ولایت‌عهده امام رضا (ع) که در آن ولیعهد و خلیفه بر یک مذهب و عقیده نبودند، یک مورد کاملاً استثنایی در تاریخ است.

۲. گزینش از میان اعضای خاندان حاکم

با آنکه در مطابق منابع و مأخذ به این شرط تصریح نشده است، اما ملاحظه خاستگاه خاندانی ولیعهدهان اموی و عباسی نشان می‌دهد که همگی آنان، جز امام رضا (ع)، از اعضای خاندان حاکم بوده‌اند و در عمل، امکان ولیعهد شدن و خلافت برای افراد غیر اعضای خاندان حاکم فراهم نبوده است برای مثال، شایستگانی که عمر بن عبدالعزیز خلافت را زیبینده‌ی آنان می‌دانست، هرگز به خلافت نرسیدند (یعقوبی، ۲، ۳۰۸؛ ابن جوزی، ۱۹۸۸، ۳۴۸؛ همو، ۱۳۹۰، ۸۸-۹۰؛ ذہبی، [بی‌تا]، ۱، ۹۷-۹۶، ذیل قاسم بن محمدبن ابی‌بکر؛ همو، ۱۹۶۰، ۱، ۱۳۲).

۳. بلوغ

این شرط با وجود برخی موارد استثناء، از جمله شروطی بهشمار می‌آمد که به هر حال مورد عنایت بود^۱؛ تا جایی که وقتی امین پنج ساله به ولیعهدی رسید، برخی افراد آن را برنتافتند و تنها با تطمیع برآن گردن نهادند (بلعمی، ۱۳۷۳، ۲، ۱۱۸۵؛ العیون، ۳، ۲۹۳).

۱. سن بلوغ را از ۱۵ سالگی می‌دانستند. ولید بن یزید هنگامی که ۱۵ ساله شد، پدرش یزید افسوس می‌خورد که چرا او را ولیعهد دوم کرده است؛ (طبری، ۷، ۱۴۰۷، ۲۰۹).

با وجود این، برخی مورخان آن را نخستین وهن به اسلام در مسئله امامت دانسته‌اند (سیوطی، ۲۲۹-۲۳۰) و همین موضوع که کار و لیعهدهای کمال، کمتر سامان گرفته (مسعودی، ۱۳۸۵، ۳۲۲۳، ۳ و ۳۹۷). عدم موقیت و لیعهدهای کم سنی همچون معاویه دوم که به خلافت رسیده‌اند، نشان می‌دهد که واقعیت‌های اداره امور، این شرط را اهمیتی دوچندان می‌بخشیده است.

۴. سلامت جسمانی

بر اساس این شرط که ریشه در رسوم دولتها بی‌کهنه چون دولت ساسانی داشت (ابن-حمدون، ۱۹۸۳-۱۹۸۴؛ زرین کوب، ۱۳۷۹)، لازم بود که و لیعهد از سلامت کامل جسمانی برخوردار باشد. البته صرفاً عیوبی که مانع اداره امور می‌شد، مانع ولایعهدی و خلافت می‌گردید؛ چنانکه عبداللہ بن معاویه، به دلیل حمق، امکان و لیعهدی نیافت (کلی، ۱۴۰۳، ۱۸۲، ۱۴۰۷ و ۳۲۹، ۵) و اما بسیاری از ولیعهداں دارای نواقص جسمی جزئی بوده‌اند که مانع ولایعهدی و خلافت آنان نشده است.^۱

۵. شایستگی اخلاقی، علمی، ادبی، سیاسی و نظامی

شایستگی به این معنا بود که و لیعهد باید از عهده اداره امور برآید (کتبی، ۱۹۷۴، ۲-۱۹۸۳، ۲۰۴-۴۰۳) خطبه عبدالملک پس از قتل عمرو بن سعید؛ یا می‌شد به مدیریتش امید بست و یا این گونه تبلیغ کرد (ابن عبدربه، ۱۴۱۱، ۱۲۵، ۴، ۱۴۱) خطبه عمرو بن سعید در باب یزید اول؛ ابن حمدون، ۱۹۸۴-۱۹۸۳، ۲۸، ۲ در سخن انوشیروان). بنابراین، در کنار تواناییهای بایسته علمی، سیاسی، نظامی و نیز لیاقت، حزم، شجاعت، دلاوری و توانایی جسمی (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۰۸، ۴۶۱، حکایت در باب معتصم) و مدیریتی (برای نمونه، ابن اثیر، ۱۴۰۷، ۴، ۲۳۹؛ در مورد عبدالملک، تحفه، ۱۳۴۱؛ در باب سلیمان،

۱. بیزید بن معاویه چهره‌ای آبله‌گون داشت، (ابن کازرونی، ۱۳۴۹، ۸۳) عبدالملک تنگ نفس بود، (ابن حزم، ۱۹۸۰-۱۹۸۳، ۲) و لیبدن عبدالملک زشت و آبله‌رو بود، (همو، همان، ۹۱؛ ذهیبی، ۱۴۱۴، ۶، ۴۹) هشام بن عبدالملک احوال بود، (مقدسی، ۱۴۱۲، ۶، ۱۰۴) هادی، در لبانش کمرنگی به چشم می‌خورد، (ذهیبی، ۱۴۱۳، ۷، ۴۴۱) ذیل موسی‌الهادی) مهدی و واشق اور(=یک چشم) بودند، (ابن حزم، پیشین) و به تقتی صولی با اندکی دقت در چهره رشید می‌شد، اثر حول را در یک چشم او دید، (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ۸) در هرحال، ایده آن بود که و لیعهد از این نواقص جزئی نیز مبرا و جامع تمام زیباییها باشد؛ چنانکه روزی رشید به صالح، فرزند زیبا و موسیقی دان خود گفت: کاش زیبایی تو از آن مأمون بود (نویری، ۱۳۹۵-۱۴۰۴، ۴، ۱۴۰۷). به هر حال، وجود هر نقصی مایه طعن بود، چنان که مخالفان عبدالملک‌بن مروان، او را که نارس (هفت ماهه) متولد شده بود، به این علت شتم می‌کردند، (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۵، ۶، ۴۲۶، ذیل عبدالملک‌بن مروان؛ ابن اثیر، ۱۴۰۷، ۴).

ذهبی، ۱۹۶۰؛ درباب ایوب، ابن منظور، ۱۴۱۱، ۵، ۱۲۰-۱۱۹؛ درباب منصور، مسعودی، [بی‌تا]، ۲۹۵ - ۲۹۶؛ درباب امین و مأمون، ابوحنیفه دینوری، ۱۹۶۰، ۳۸۸-۳۹۰؛ درباب مأمون، ابن جوزی، ۱۴۱۲، ۱۰، ۴۹؛ وی می‌باشد از اخلاقی پسندیده برخوردار باشد و ظاهری به صلاح داشته باشد (ابوالفدا، ۱۳۲۵، ۱، ۱۹۳، ۱). البته بسیاری از ولیعهدان، حتی مأمون، مشکلات اخلاقی داشتند؛ اما مهم حفظ ظاهر بود (ابن طقطقی، ۱۳۶۰، ۲۹۱). به زعم برخی، ولیهد برای جلب رعیت هم که شده، می‌باشد بخشندۀ و دوستدار رعیت، عفیف، ادیب، فضیح و بلیغ، کریم و با همت جلوه کند (جاحظ، ۱۸۶، ۱، ۱۹۶۵؛ ابن حزم، ۱۹۸۳-۱۹۸۰؛ ابن طقطقی، ۱۳۶۰، ۲۶۳-۲۶۴) واز تکبّر، جبن، عجب، اسراف و إفک ظاهراً مبرا باشد (بلاذری، ۴۴۵، ۴، سخن عبدالملک در باب ویژگیهای منفی عمرو بن سعید؛ ابن اثیر، ۱۴۰۷، ۱، ۲۳۹، ۴؛ سخن او در باب عبدالله بن زبیر؛ نیز جاحظ، ۱۹۶۵، ۱، ۲۹۸؛ سخن مسلمه بن عبدالله با هشام که او را به سبب بخل و جبن، لایق طمع در خلافت نمی‌دانست). البته همیشه مواردی از استثناء وجود داشت (مانند رذایل اخلاقی، فسق، شراب‌خواری و جباری و جبن و تندر مزاجی افرادی چون یزید بن معاویه، ولید بن عبدالملک، مسلمه بن هشام، ولید بن یزید، هادی و امین شالی، ۱۳۷۹؛ ۴۲، ۱۳۷۹؛ تنوخی، ۱۳۹۸، ۲، ۳۳۸-۳۳۹؛ ابن عبدربه، ۱۴۱۱، ۴، ۴۱۲-۴۱۳؛ جاحظ، ۱۳۲۲، ۱۵۱؛ ابوالفرح اصفهانی، ۱۴۱۵، ۸-۷، ۷، ۱۴۱۵؛ بلاذری، ۴۴۵، ۴؛ ابن طقطقی، ۱۳۶۰، ۱۳۶۹ و ۱۷۴ و ۱۷۲) و بسیاری از این ویژگیها در حد حرف باقی می‌ماند.

نتیجه

اگرچه بسیاری از نظریه‌پردازان اهل سنت، خلافت را با امامت متراծ دانسته‌اند و همان شروطی را که امام در کسب امامت نیاز دارد، برای خلیفه و ولی‌عهد ضروری شمرده‌اند؛ اما وقایع سیاسی گزارش شده در دوره مورد بحث، نشان می‌دهد که این نوع شروط برای ولی‌عهدان الزامی نبوده و بسیار پیش می‌آمده است که ولی‌عهدی فاقد همه یا برخی از این شروط باشد و در عمل، جباران و فاسقانی چون یزید بن معاویه، ولید بن عبدالملک، ولید بن یزید و هادی به ولایت‌عهده‌ی رسیدند. می‌توان گفت در عصر اموی و عباسی تنها شروط حداقلی، همچون اسلام و اعتقادات مذهبی موافق با عقاید خلیفه، بستگی نسبی با خاندان حاکم و بلوغ مورد عنایت خلفا در انتخاب ولی‌عهد بود.

منابع

١. ابن ابی الحدید معزالی، عزّالدین عبدالحمید؛ *شرح نهج البلاغة*؛ تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم؛ قاهره: دار احیاء الكتب العربية، ١٣٨٠ق.
٢. ابن اثیر، عزّالدین ابوالحسن علی بن محمد جزری؛ *الکامل فی التاریخ*؛ تحقیق محمد یوسف دقاق و ابوالفداء عبدالله قاضی؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤٠٧ق.
٣. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد؛ *المنتظم فی تاریخ الملوك والأمم*؛ تحقیق محمد و مصطفی عبد القادر عطا؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤١٢ق.
٤. ———؛ *سیرة و مناقب عمر بن عبد العزیز الخلیفة الزاهد*؛ تحقیق سید جمیلی؛ بیروت: دار و مکتبة الہلال، ١٩٨٨م.
٥. ———؛ *صفة الصفوۃ*؛ تحقیق محمود فاخوری و محمد رواس قلعه جی؛ حلب: دار الوعی، ١٣٩٠ق.
٦. ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین ابی الفضل احمد بن علی؛ *تهذیب التهذیب* [بی جا]؛ دارالکتاب الاسلامی (للاحیاء و النشر التراث الاسلامی)، ١٣٢٥ق.
٧. ابن حزم اندلسی، ابومحمد علی بن احمد؛ *الفصل فی الملل والأهواء والنحل*؛ بغداد: مکتبة المثنی، ١٣٢١ق.
٨. ———؛ *الرسائل*؛ تحقیق احسان عباس؛ بیروت: المؤسسه العربيه للدراسات والنشر، ١٩٨٣ – ١٩٨٠م.
٩. ابن حمدون، محمدين حسن بن محمد بن علی؛ *التذکرة الحمدونیة*؛ تحقیق احسان عباس؛ بیروت: معهد الانماء العربي، ١٩٨٣ – ١٩٨٤م.
١٠. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد؛ *مقدمة*؛ ترجمه‌ی محمد پروین گنابادی؛ تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ١٣٦٩ش.
١١. ابن سعد، ابوعبد الله محمد؛ *الطبقات الکبری*؛ با مقدمه‌ی احسان عباس؛ بیروت: دارصادر، ١٤٠٥ق.
١٢. ابن طقطقی، محمدين علی بن طباطبا؛ *تاریخ فخری*؛ ترجمه‌ی محمد وحید گلپایگانی؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ١٣٦٠ش.
١٣. ابن عبدربه اندلسی، ابی عمر احمد بن محمد؛ *العقد الفرید*؛ شرح احمد امین و دیگران؛ بیروت: دارالکتاب العربي، ١٤١١ق.
١٤. ابن عبری، غریغوریوس ملطي؛ *تاریخ مختصر الدول*؛ بیروت: دارالمشرق، ١٩٩٢م.
١٥. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن بن هبة‌الله بن عبدالله شافعی؛ *تاریخ مدینة دمشق*؛ تحقیق علی شیری؛ بیروت: دارالفکر، ١٤١٥ – ١٤٢١ق.

۱۶. ابن قتیبه دینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم؛ *المعارف*؛ تحقيق عکاشه؛ قاهره: دارالمعارف، ۱۹۶۹م.
۱۷. ابن کازرونی، ظهیرالدین علی بن محمد بغدادی؛ *مختصر التاریخ من أول الزمان إلى منتهی دولت بنی العباس*؛ تحقيق مصطفی جواد؛ بغداد: [بی نا]، ۱۳۴۹ق.
۱۸. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل؛ *البدایہ و النہایہ*؛ تحقيق علی شیری؛ بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۸ق.
۱۹. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *مختصر تاریخ دمشق*؛ تحقيق روحیہ نحاس و محمد مطیع حافظ و دیگران؛ دمشق: دارالفکر، ۱۴۱۱ق.
۲۰. ابوحنیفه دینوری، احمدبن داود؛ *الأخبار الطوال*؛ تحقيق عبدالمنعم عامر؛ قاهره: دار إحياء الكتب العربية، [بی تا].
۲۱. أبوالفداء، عمادالدین اسماعیل بن علی؛ *المختصر فی أخبار البشر*؛ [بی جا]، علی نفقة محمد عبدالطیف خطیب و شرکاه، ۱۳۲۵ق.
۲۲. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین بن محمدبن احمدبن هیثم؛ *الأغانی*؛ تحقيق عبدالله علی مهنا و سعید جابر؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۲۳. ———؛ *مقالات الطالبین*؛ شرح و تحقيق احمد صقر؛ بیروت: مؤسسه الأعلمی للطبعات، ۱۴۰۸ق.
۲۴. *أخبار الدولة العباسیة*؛ تحقيق عبدالعزیز دوری و عبدالجبار مطلبی؛ بیروت: دارالطبیعة، ۱۹۷۱م.
۲۵. ازدی، ابوزکریا یزیدین محمد ایاس؛ *تاریخ الموصل*؛ تحقيق علی حبیبة؛ قاهره: دارالرشید للنشر، ۱۳۸۷ق.
۲۶. اشعری قمی، سعدین عبدالله ابی خلف؛ *المقالات والفرق*؛ تصحیح محمد جواد مشکور؛ تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰ش.
۲۷. انباری، محمدبن قاسم؛ *کتاب الأصحاب*؛ تحقيق محمد أبوالفضل ابراهیم؛ کویت: التراث العربي، ۱۹۶۰م.
۲۸. بدران، عبدالقدار؛ *تهذیب تاریخ دمشق الكبير*؛ بیروت: دارالإحياء التراث، ۱۴۰۷ق.
۲۹. بلاذری، احمدبن یحیی بن جابر؛ *انساب الاشراف*؛ (القسم الخامس)، (به کوشش ماکس اشلو زیننگر، دانشگاه عبری اورشلیم، ۱۹۳۸م)؛ بغداد: افست مکتبة المتنی، [بی تا].
۳۰. بلعمی، ابوعلی؛ *تاریخنامه طبری*؛ تصحیح محمد روشن؛ تهران: نشر البرز، ۱۳۷۳ش.
۳۱. تحفه (در اخلاق و سیاست)؛ از متون فارسی قرن ششم؛ به اهتمام محمدتقی دانش پژوه؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۱ش.
۳۲. تنوخي، ابوعلی محسن بن علی؛ *الفرج بعد الشدة*؛ تحقيق عبود شالجی؛ بیروت: دار صادر، ۱۳۹۸ق.
۳۳. ثعالبی، ابی منصور عبدالملک بن محمدبن اسماعیل؛ *لطفائف المعرف*؛ تحقيق ابراهیم

- ابيارى و حسن كامل صيرفى؛ قاهرة: دار إحياء الكتب العربية، ١٣٧٩.
٣٤. جاحظ، ابى عثمان عمروبن بحر؛ كتاب التاج فى اخلاق الملوك؛ تحقيق احمد زکى باشا؛ قاهرة: المطبعة الاميرية، ١٣٢٢.
٣٥. ———؛ البيان والتبيين؛ تحقيق فوزى عطوى؛ بيروت: دار صعب، ١٩٦٥ م.
٣٦. حصرى، ابواسحق ابراهيمين على قيروانى؛ زهر الآداب و ثمر الألباب؛ تحقيق زکى مبارك و محمد محى الدين عبدالحميد؛ بيروت: دار الجيل، [بى تا].
٣٧. خطيب بغدادى، ابوبكر احمدبن على؛ تاريخ بغداد أو مدينة السلام؛ بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٠٧.
٣٨. خنجى اصفهانى، فضل الله بن روزبهان؛ سلوك الملوك؛ تهران: خوارزمى، ١٣٦٢ ش.
٣٩. دبوس، صلاح الدين ؛ الخليفة، توليه و عزله، اسهام فى النظرية الدستورية الاسلامية، دراسة مقارنة بالنظم الدستورية الغربية، اسكندرية: مؤسسة الثقافة الجامعية، [بى تا].
٤٠. ذهبي، شمس الدين ابو عبدالله محمدبن احمدبن عثمان؛ تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير والأعلام؛ تحقيق عمر عبدالسلام تدمري؛ بيروت: دار الكتاب العربي، ١٤١٤.
٤١. ———؛ سير اعلام النبلاء؛ تحقيق شعيب أرنووط و ديكران؛ بيروت: مؤسسه الرسالة، ١٤١٣.
٤٢. ———؛ تذكرة الحفاظ؛ تحقيق عبد الرحمن بن يحيى معلمى؛ بيروت: دار إحياء التراث العربي، [بى تا].
٤٣. ———؛ العبر فى خبر من غير؛ تحقيق صلاح الدين منجد؛ كويت: التراث العربى، ١٩٦٠ م.
٤٤. رشيد رضا، محمد؛ الخلاقة أو الأئمامة العظمى، قاهرة: [بى نا]، ١٩٢٢ م.
٤٥. زبيدى، محب الدين ابوفيض سيد محمد مرتضى حسينى واسطى؛ تاج العروس من جواهر القاموس؛ چاپ على شيرى؛ بيروت: دار الفكر، ١٤١٤.
٤٦. زرين كوب، روزبه، «وليهد و مسئله جانشيني در عصر ساساني»؛ مجلة باستان‌شناسی و تاریخ؛ سال چهاردهم، شماره ٤٠، بهار و تابستان، ١٣٧٩ ش.
٤٧. سبکى، تاج الدين ابونصر عبد الوهاب بن على بن عبد الكافى؛ طبقات الشافعية الكبرى؛ تحقيق عبدالفتاح محمد حلو و محمود محمد طناحى؛ قاهرة: دار إحياء الكتب العربية، ١٩٧٦ م.
٤٨. سيوطى، جلال الدين عبد الرحمن بن ابى بكر؛ تاريخ الخلفاء؛ تحقيق قاسم سماعى رفاعى و محمد عثمانى؛ بيروت: شركة دار الأرقام بن ابى الأرقام للطباعة والنشر والتوزيع، [بى تا].
٤٩. ———؛ حسن المحاضرة فى تاريخ مصر و القاهرة؛ تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم؛ قاهرة : دار إحياء الكتب العربية، ١٣٨٧.
٥٠. صبحى صالح؛ النظم الإسلامية، نشأتها و تطورها؛ بيروت: دار العلم للملايين، ١٩٨٢ م.

۵۱. صفائی، صلاح الدین خلیل بن ابیک؛ *الوافی بالوفیات*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۴ - ۱۴۲۰ق.
۵۲. صولی، ابوبکر محمدبن یحیی؛ *الأوراق (أشعار أولاد الخلفاء)*؛ بیروت: دارالمیسرا، ۱۳۹۹ق.
۵۳. طبری، ابو جعفر محمدبن جریر؛ *تاریخ الأمم والملوک*؛ تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم؛ بیروت: دار الكتب العلمیة، ۱۴۰۷ق.
۵۴. عطوان، حسین؛ *الشوری فی العصر الأموی*؛ بیروت: دار الجبل، ۱۴۱۰ق.
۵۵. ———؛ *نظام ولایة العهد ووراثة الخلافة فی العصر الأموی*؛ بیروت: دار الجبل، ۱۴۱۱ق.
۵۶. العیون والحدائق فی أخبار الحقائق (من خلافة الولیدین عبدالملک إلی خلافة المعتصم)، الجزء الثالث، بغداد، مکتبة المتنی، [بی تا] (افتست از چاپ دخویه، لیدن، بریل، ۱۸۶۹).
۵۷. غزالی، ابو حامد محمدبن محمد؛ *إحياء علوم الدين*؛ بیروت: دارالمعرفة، [بی تا].
۵۸. ———؛ *الإقتصاد فی الإعتقاد*؛ شرح علی بوملحم؛ بیروت: دار و مکتبة الهلال، ۲۰۰۲م.
۵۹. فراء، ابو یعلی محمدبن حسین حنبلی؛ *الأحكام السلطانية*؛ تحقیق محمد حامد فقهی؛ قاهره: شرکة و مطبعة مصطفی باپی حلبی، ۱۳۸۶ش.
۶۰. قادری، حاتم؛ *تحول مبانی مشروعیت خلافت از آغاز تا فروپاشی عباسیان* (با رویکردی به آراء اهل سنت)؛ [بی جا]: انتشارات بنیان، ۱۳۷۵ش.
۶۱. قاضی عبدالجبار، ابوالحسن اسدآبادی؛ *المغنى فی أبواب التوحید والعدل*؛ تحقیق محمود محمد قاسم؛ [بی جا]، [بی نا]، [بی تا].
۶۲. فلقشنندی، احمدبن عبد الله؛ *صیح الأعشی فی صناعة الإنشاء*؛ تحقیق یوسف علی الطویل و محمد حسین شمس الدین؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۷ق.
۶۳. ———؛ *ماشر الاناقه فی معالم الخلافة (الجزء الاول)*؛ تحقیق عبدالستار احمد فراج؛ کویت: التراث العربی، ۱۹۶۴م.
۶۴. کتبی، محمدبن شاکر؛ *فوات الوفیات*؛ تحقیق احسان عباس؛ بیروت: دار صادر، ۱۹۷۴م.
۶۵. کلبی، هشامبن محمد؛ *جمهرة النسب*؛ تحقیق عبدالستار احمد فراج؛ کویت: مطبعة حکومة الكويت، ۱۴۰۳ق.
۶۶. ماوردی، ابوالحسن علی بن محمدبن حبیب بصری بغدادی؛ *الأحكام السلطانية و الولايات الدينية*؛ قاهره: مطبعة مصطفی باپی حلبی وأولاده، ۱۳۹۳هـ.
۶۷. ———؛ *نصیحة الملوك*؛ تحقیق محمد جاسم حدیثی؛ بغداد: دار الشؤون الثقافية العامة، ۱۹۸۶م.
۶۸. مبرد، ابوالعباس محمدبن یزید؛ *الکامل فی اللغة والأدب*؛ تحقیق محمد احمد دالی؛ بیروت: مؤسسه الرسالة، ۱۴۱۳ق.
۶۹. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین بن علی؛ *التنبیه والإشراف*؛ تصحیح عبدالله اسماعیل

- صاوي؛ قاهره: دار الصاوي للطبع والنشر والتأليف، [بى تا].
٧٠. ———؛ مروج الذهب ومعادن الجوهر؛ الفهارس ليوسف اسعد داغر؛ بيروت: دار الاندلس للطباعة و النشر، ١٣٨٥ق.
٧١. مقدسى، مطهّر بن طاهر؛ الباء والتاريخ؛ تحقيق على محمد بجاوى؛ قاهره: مكتبة الثقافة الدينية، ١٤١٢ق.
٧٢. ميدانى، ابوالفضل احمدبن محمدبن احمد؛ مجمع الأمثال؛ تحقيق محمد محى الدين عبدالحميد؛ بيروت: دار الفكر، ١٣٩٣ق.
٧٣. نويرى، شهاب الدين احمدبن عبدالوهاب؛ نهاية الأرب فى فنون الأدب؛ قاهره: المكتبه العربيه بالإشتراك مع الهيئة المصرية العامة للكتاب، ١٣٩٥ - ١٤٠٤ق.
٧٤. يعقوبى، احمدبن ابي يعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح؛ التاريخ؛ بيروت: دار صادر، [بى تا].
75. *The Encyclopaedia of Islam*, 2nd edition (1960-2002), leiden, E. J. Brill.